پاتوق فیلم کوتاه

نقد و بررسی ۴ درام متفاوت

فیلم‌های کوتاه تی‌یره، بشقاب، کوتوله‌های سفید و آهو در دوازدهمین جلسه از فصل هفتم پاتوق فیلم کوتاه، به نمایش درمی‌آیند و تحلیل و نقد می‌شوند. در این رویداد سعید قطبی‌زاده، منتقد سینما به‌عنوان کارشناس ویژه جلسه دوازدهم، پس از اکران آثار با کارگردانان فیلم‌های به نمایش درآمده به گفت‌وگو نشسته و آثار را مورد تحلیل و بررسی تخصصی قرار می‌دهد. اجرای این برنامه را محیا ساعدی برعهده دارد. تی‌یره به کارگردانی مصطفی مهربان در ژانر درام اجتماعی، به‌تهیه‌کنندگی مشترک انجمن سینمایی جوانان ایران و وحید کشاورز ساخته شده است. بشقاب، به کارگردانی مشترک عذرا خوان‌خواجه و رعنا واعظی، اثری در ژانر کمدی فانتزی تولید شده است. سوگل رضوانی، نویسندگی و کارگردانی فیلم کوتاه کوتوله‌های سفید - که در ژانر درام عاشقانه است - را به‌عهده داشته است. مهسا رضوی هم فیلم آهو را در فضای درام، نویسندگی و کارگردانی کرده است.

دوازدهمین جلسه فصل هفتم پاتوق فیلم کوتاه، ساعت ۱۵ امروز در پردیس سینمایی چارسو، سالن شماره ۶ برگزار می‌شود و شامل نمایش آثار و جلسه نقد و بررسی خواهد بود. حضور در این برنامه برای تمامی علاقه‌مندان به فیلم کوتاه آزاد و رایگان است. / سینماپرس

گفت‌وگو

گفت‌وگو با منصور فروزش، کارگردان مستند «زمزمه‌های گمشده در دوردست»

نشان دادن واقعیت بدون قضاوت

علی رستگار
گروه فرهنگ و هنر

فرهاد در ترانه «هفته خاکستری» می‌خواند: «به خودم هی زدم از اینجا برو/ اما موش خورده شناسنامه من». اگر در خط و ربطی - دست‌کم از نظر واژگانی- این بیت را به مهاجرت از کشور و ترک دیار و مملکت ربط دهیم، سؤال اینجاست که آیا این «هی زدن به خود» برای رفتن از وطن چقدر ارزش دارد و چقدر حاضریم برای آن هزینه کنیم و همه دشواری‌های رفتن را به جان بخریم. چقدر این «هی به خود زدن» تاوان دارد و در ازای از دست دادن چه ارزش‌هایی حاضریم چیزهایی به دست بیاوریم و شاید هم نیاوریم. چقدر آن «موش خورده شناسنامه من» در کشمکش هویت‌های پیشین و پسین و بدتر از آن برزخ بی‌هویتی و بی‌شناسنامه‌ای تعبیر می‌شود و مصداق می‌یابد. اهمیت این مساله وقتی روشن می‌شود که بدانیم تعداد مهاجران غیرقانونی در اتحادیه اروپا فقط در سال ۲۰۲۱، ۲۲ درصد افزایش یافته و ایران در رتبه ۳۳ در بین ۵۰ کشور دارای مهاجران غیرقانونی است. مستند «زمزمه‌های گمشده در دوردست» به کارگردانی منصور فروزش و تهیه‌کنندگی فروزش و سیدمهدی دزفولی، ضمن واکاوی مسأله مهاجرت‌های غیرقانونی و اشاره به خطرات آن، چراغی روشن می‌کند تا افراد با شناخت و آگاهی دقیق‌تری در این زمینه تصمیم‌گیری کنند. این مستند که در جشنواره‌های سینماحقیقت و جهانی فیلم فجر حضور داشت و این روزها هم اکران‌های دانشگاهی و ورکشاپی را پشت سر می‌گذارد، به زودی در وی‌اودی‌ها و بسترهای نمایشی آنلاین هم در دسترس علاقه‌مندان بیشتری قرار می‌گیرد.

در این سال‌ها مستندها و برنامه‌هایی درباره مهاجرت (به شکل‌های گوناگون آن) ساخته شد؛ از «سراب» تا «جابه‌جایی یا نابه‌جایی» که هرکدام خوانش‌های خود را داشتند، چه در تقبیح و نکوهش مهاجرت و چه در ترغیب آن با ذکر نمونه‌های موفق. فیلم شما کجا و کدام طرف می‌ایستد؟

واقعیت این است که مستندهایی که به آنها اشاره کردید در یک دوره زمانی متفاوت و با یک رویکرد متفاوت راجع به مساله مهاجرت ساخته شده است. اساسا وقتی وارد مساله مهاجرت می‌شویم با اشکال گوناگون و متفاوتی مواجه هستیم. علاوه بر اینها ما با مسأله زمان هم مواجه هستیم. یعنی مساله مهاجرت به معنای عام در طول سالیان و دوران مختلف معنا و شرایط متفاوتی را برای «مهاجر» و «جامعه میزبان» ایجاد کرده است. یعنی مواجهه یک نگاه یا اثر، رسانه‌ای یا هنری با یک مسأله مشترک، جدای از اشتراک در موضوع، تابعی است از تفاوت‌های زمانی یا موقعیتی. بنابراین بدون هرقضاوت محتوایی یا ساختاری باید بگویم مستند ما نگاهی متفاوت دارد از دو مستندی که نام بردید. من به عنوان فیلمساز تلاشم بر این بود تا کمترین دخالت و قضاوت را در شرایطی که در واقعیتِ آن کمپ وجود دارد، داشته باشم و این واقعیت را با مخاطبان به اشتراک بگذارم. تلاش بسیار زیادی کرده‌ام تا به واقعیت، آن گونه که «معتبر» باشد، پایبند باشم. یعنی آن واقعیتی را که در فیلم من هست از هر زاویه‌ای که ببینید وجود دارد. من این واقعیت را با ترفندی شبیه خطای دید برای مخاطب ترسیم نکرده‌ام.

مخاطبان هدف فیلم‌تان چه کسانی هستند؛ خود مهاجران، آنهایی که قصد مهاجرت (به هر طریقی دارند) یا مسئولانی که جماعتی را به مهاجرت سوق می‌دهند؟

سؤال بسیار مهمی است. از این جهت که مساله مهاجرت غیرقانونی و زندگی در کمپ برای خیلی از مخاطبانی که تاکنون فیلم را دیده‌اند، ناشناخته بوده است. مخاطبانی که در جشنواره فجر یا سینماحقیقت، فیلم را دیده‌اند تقریبا از اقشار متنوعی بوده‌اند که بعضی از آنها تا به حال حتی سفر خارجی نداشته‌اند و برخی دیگر سال‌ها در کشورهای دیگر تحصیل و کار کرده بودند، اما وقتی با فیلم مواجه می‌شدند، عنوان می‌کردند که این شکل از مهاجرت برای آنها ناشناخته بوده است. بنابراین مخاطب هدف من کسانی هستند که از رفتن به‌صورت غیرقانونی، تصوری دارند که لزوما با واقعیت همخوان نیست. اما اگر بخواهم دقیق‌تر پاسخ بدهم، هدف من از ابتدای این فیلم دو چیز بود؛ نخست آن‌که واقعیت موجود را بدون هرگونه جرح و تعدیل یا قضاوت به مخاطبان نشان بدهم و دوم؛ اگر یک نفر با دیدن این مستند و مشاهده تفاوت معنادار آن با تصورات خودش درباره مهاجرت غیرقانونی، تصمیمش برای مهاجرت غیرقانونی را عوض کند، من موفق شده‌ام. علت این دو هدف هم این بوده است که در چند دهه گذشته ایرانیان زیادی به اشکال مختلفی مهاجرت کرده‌اند و تصویر عمومی که برای ما ایرانیان وجود دارد، تصویری بسیار روشن و بدون هرنقصی است. خصوصا راجع به زندگی پناهجویی و مهاجرت غیرقانونی، عموما افراد به این شکل مهاجرت به عنوان یک گزینه در دسترس نگاه می‌کنند که می‌توانند از طریق آن به آینده‌ای مطلوب دست پیدا کنند. اما این گزینه مهاجرتی بیش از روش‌های دیگر مهاجرت در طول سالیان تغییرات اساسی داشته است. مثلا ۲۰ سال پیش شاید شرایط یک پناهجو با شرایط پناهجویی که امروز دست به مهاجرت غیرقانونی می‌زند، فرسنگ‌ها فاصله داشته باشد. چون به‌طور مداوم جوامع، دولت‌ها و شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی کشورها در حال تغییر است و به فراخور این تغییرات نحوه مواجهه جامعه میزبان با مهاجرین تغییر می‌کند. این تغییر در خصوص پناهجویان بسیار معنادار و عمیق است. پس این که مخاطبین من از هرقشری بدانند که امروز شرایط پناهجویان چگونه است، مهم‌ترین دغدغه من بوده است و فکر می‌کنم هر مخاطبی اعم از مسئولین یا مردم می‌توانند تصویر دقیق‌تری از واقعیت را در این فیلم ببینند، تصویری که لزوما منطبق بر تصورات آنان از مهاجرت غیرقانونی نیست.

تمرکز و تاکید شما در این فیلم، روی بحث مهاجرت قاچاقی و غیرقانونی است. به‌عنوان کسی که مهاجرت کرده‌اید و خارج از کشور زندگی می‌کنید، با شکل‌های درست و قانونی مهاجرت موافقید؟ به‌ویژه مهاجرت نخبگان؟

در منابع اسلامی و دینی، مسأله مهاجرت یک موضوع پذیرفته‌شده است. مثلا در آیه هجرت در قرآن می‌خوانیم کسانی که به خدا اظهار عجز می‌کنند، خداوند در پاسخ به ایشان می‌گوید: «مگر زمین خدا آن‌قدر وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» (سوره نساء، آیه ۹۷). پس وقتی فردی می‌تواند به‌عنوان یک انسان تاثیر بهتری در جهان پیرامون خود داشته باشد و این مهم جز با مهاجرت به‌دست نمی‌آید به نظر می‌رسد مهاجرت تصمیمی عقلایی می‌شود، اما سوالی که من دارم این است آیا فرد مجاز است برای به‌دست‌آوردن شرایطی که شاید در آن موفق باشد، کرامت انسانی‌اش را زیر پا بگذارد؟ مهاجرت غیرقانونی به کرامت انسانی افراد آسیب می‌زند، چراکه فردی که به‌صورت غیرقانونی مهاجرت می‌کند، به‌دلیل طی‌نکردن مراحل قانونی لازم در جامعه‌ای که همه چیز براساس کد شهروندی و بیمه و مالیات و حساب بانکی و اعتبار مالی است، تقریبا از حقوق اولیه و دسترسی‌های اولیه به ملزومات زندگی محروم است. این یعنی فرد در جامعه میزبان جایگاهی که در جامعه خودش داشته است را ندارد و باید سال‌ها برای پیدا کردن حقوق حداقلی تلاش کند؛ این حقوق حداقلی یعنی حداقل‌های لازم برای زندگی. بعد از این‌که دادگاه و روند مهاجرت غیرقانونی طی شد، تازه فرد می‌تواند وارد جامعه شود. این روند البته گاهی سال‌ها به طول می‌انجامد. اما مهاجرت نخبگانی مسأله‌ای متفاوت است. فارغ از مسائل سیاسی و مرزبندی‌های کشورها و دولت و ... دستاوردهای بشری، محصول همکاری نخبگان در سراسر جهان بوده‌اند. مثلا در پزشکی، در هنر یا مهندسی اگر افراد تعاملات نخبگانی را نداشتند، علم نمی‌توانست به اندازه امروز پیشرفت داشته باشد. پس مهاجرت مسأله‌ای است برای بقای بشر، چراکه بقای بشر وابسته به راهکارهایی است که نخبگان در علوم مختلف به جهانیان ارائه می‌کنند. پس اگر مهاجرت بتواند نقش یک فرد را در جامعه جهانی نقشی تاثیرگذارتر کند، بسیار امر پسندیده‌ای است. از طرف دیگر اگر بخواهم کاربردی‌تر به این مسأله پاسخ دهم، باید بگویم در تمام اشکال مهاجرت فرد با یک سؤال مواجه است: «چرا مهاجرت می‌کنم؟» اگر پاسخ به این سؤال پاسخی باشد که فرد بتواند خودش را در جایگاهی بلندتر از آنچه هست ببیند، آن‌وقت (به نظر من که خودم هجرت کرده‌ام) آن مهاجرت می‌تواند نتیجه‌ای مثبت حاصل کند، اما اگر مهاجرت صرفا به دلیل مهاجرت باشد، من شک دارم که بشود گفت قطعا تغییرات مثبت قابل ارزیابی در زندگی فرد ایجاد می‌شود.

پس از این همه مواجهه و صحبت، مهم‌ترین دلایلی که افراد حاضر می‌شوند به خطرات مهاجرت این چنینی تن دهند را چه می‌دانید؟ این‌که حاضرند به هر قیمتی، حتی جان‌شان از ایران بروند. البته با توجه به شمولیت موضوع، مهاجرت از هر نوع آن بحثی جهانی است و از این جهت می‌توان این سؤال را به هر مهاجری در هرکجای دنیا تعمیم داد.

فکر می‌کنم پاسخ به این سؤال ساده نیست، چراکه ما با یک موجود پیچیده به‌عنوان انسان مواجه هستیم که مجموعه‌ای است از تناقضات و فرمول‌هایی که شناختن تمام آنها نیاز به سال‌ها تلاش و کار دارد، اما وقتی به مسأله مهاجرت می‌پردازیم، می‌توانم تجربه شخصی‌ام را در مواجهه با مهاجران بگویم. این مهاجران دوستان یا آشنایانی هستند که از کشورهای مختلف به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. چیزی که در عموم این افراد مشترک است، می‌تواند به دو دسته تقسیم شود؛ نخست کسانی که به ضرورت شغلی، تحصیلی، خانوادگی، احساسی و... مهاجرت کرده‌اند و دوم کسانی که به ضرورت شرایط زندگی اعم از جنگ، نابسامانی یا قحطی یا دلایل دیگر مجبور به ترک موطن خویش بوده‌اند. در حالت اول همه چیز مشخص است، اما در حالت دوم ما با شخصی مواجه هستیم که آنچه را می‌خواسته در سرزمین خودش پیدا نکرده است. یعنی آن چیزهایی که او برای یک زندگی حداقلی نیاز دارد را نتوانسته برای خود یا خانواده‌اش فراهم کند. وقتی راجع به ایران حرف می‌زنیم، باید بگوییم که انصافا شرایط زندگی در کشور ما آن قدرها بد نیست که کسی این حجم از سختی را به جان بخرد، اما چیزی که به نظر می‌رسد افراد را مجبور به مهاجرت می‌کند و در مواردی افراد مهاجرت غیرقانونی و شرایط سخت آن را به جان می‌خرند مسأله حداقل‌های ضروری زندگی نیست بلکه عدم قطعیت درباره آینده و عدم وجود حس ارزشمندی در میان افراد است که آنها را به سمت مهاجرت سوق می‌دهد. افرادی که از نظر تحصیلات و شرایط مالی حداقل‌های ضروری را دارند می‌توانند به روش‌های قانونی مهاجرت کنند و دیگران که این حداقل‌ها را در اختیار ندارند و از طرفی تصوری غیرمنفی نسبت به زندگی پناهجویی دارند تصمیم می‌گیرند به‌صورت غیرقانونی مهاجرت کنند. گرچه که اکثرا در میان کسانی که راجع به مهاجرت صحبت می‌کنند، بحث مهاجرت را به مسائل اقتصادی گره می‌زنند اما واقعیت در تحقیقات و پژوهش‌های میدانی چیز دیگری را نشان می‌دهد و آن این‌که درصد بسیار پایینی از افراد، مسائل اقتصادی را دلیل اصلی مهاجرت می‌دانند. چیزی که من شخصا در پنج سال تحقیق و پژوهش با آن مواجه هستم این است که نبود امید به آینده و عدم ارتباط اثربخش افراد با جامعه یا کشور باعث می‌شود افراد میل به مهاجرت پیدا کنند. هردوی این عوامل باعث می‌شود فرد نتواند آن‌گونه که از خودش انتظار دارد، حضوری ارزشمند در جامعه داشته باشد، چراکه نه خودش می‌تواند موقعیتی که به‌نظرش می‌رسد شایسته است را فراهم کند و نه ساختارهای حاکمیتی پیش‌بینی دقیقی درباره این حس ارزشمندی ایجاد کرده‌اند. اینها درنهایت یک احساس بی‌سامانی یا فراموش‌شدگی ایجاد می‌کنند و فرد در یک شرایط دشوار تصمیم به مهاجرت به جایی می‌گیرد که احساس می‌کند در آنجا می‌تواند استعدادها و قابلیت‌های خودش را به نمایش بگذارد.

برای خواندن متن کامل این مصاحبه کیوآرکد را اسکن کنید.

چراهای فراوان

مکث

طبعا نظر دادن راجع به تمام کسانی که از طریق غیرقانونی مهاجرت کرده‌اند نه مقدور است و نه درست. ما باید ببینیم آمارها چه چیزی می‌گویند. این‌که پناهجویان غیرقانونی می‌توانند زندگی قابل قبولی داشته باشند یک مساله است و اینکه این زندگی قابل قبول چقدر با تصوری که پیش از مهاجرت داشته‌اند، همسان است مساله‌ای دیگر است. مواجهه من با مساله پناهجویان از این جنس است. یعنی فردی که پایش را از مرز بیرون می‌گذارد، چقدر همان شخصی است که به مقصدش می‌رسد؟ آیا توانسته است همه آنچه که برایش برنامه‌ریزی کرده است را به دست بیاورد؟ آیا فرآیندها و رسیدن به خواسته به همان اندازه که فکر می‌کرده، ساده و زیبا هستند؟ آیا مشکلاتی که در ایران فرد با آنها مواجه بوده است در جای دیگر جهان نیست؟

نقد مستند

نگاهی به مستند «زمزمه‌های گمشده در دوردست»

صادق، شریف و تاثیرگذار

عباس کریمی‌عباسی
شاعر و منتقد

«زمزمه‌های گمشده در دوردست» فیلمی از منصور فروزش است که به عنوان یک مستند، نامی شاعرانه دارد و پیش‌زمینه ذهنی بیننده را قبل از شروع فیلم به مستند شاعرانه می‌کشاند، اما پس از گذشتن دقایقی کوتاه از فیلم، مستندی مشاهده‌گرا را به نمایش می‌گذارد که در آن با یک گزارش ژورنالیستی صادق و بی‌طرف درباره پدیده پناهندگی و مهاجرت غیرقانونی روبه‌رو می‌شویم.

فیلم پدیده پناهندگی را با نمایش مواردی مختلف به نمایش می‌گذارد و پس از ارائه اطلاعات مختلف در پایان، با استفاده از اطلاعات نهایی موضع خود را در نتیجه‌گیری اعلام می‌کند که به‌صورت غیرمستقیم نشان می‌دهد اغلب اقدامات برای پناهندگی به نتیجه نمی‌رسند و حتی صدای این افراد چون زمزمه‌هایی دور از وطن به گوش هیچ‌کس نمی‌رسد.

کارگردان این موارد را برای ارائه به مخاطب تا حصول نتیجه‌گیری به صورت موازی اما با رعایت ترتیب زمانی در دست دارد:

یک) اطلاعات آمار معتبر که به‌صورت متن ارائه می‌شوند.

دو) تجربه‌های مهاجران که به‌صورت مصاحبه اکثر لحظه‌های فیلم را در برمی‌گیرد.

سه) صحنه‌هایی از زندگی مهاجران که در پیرنگ محیطی عواطف، شادی، غم، خشم و مصائب آنها را به نمایش می‌گذارد.

چهار) صحبت‌های تلفنی با یک قاچاقچی انسان که چگونگی رد کردن از مرز را توضیح می‌دهد.

کارگردان که در تدوین فیلم نیز نقش دارد با هوشمندی گزارشی مناسب از این اطلاعات اولیه را به‌صورت موازی تدوین کرده تا مخاطب از دیدن فیلم خسته نشود؛ اما آنچه جای آن به هردلیل در فیلم خالی است، نمایش زندگی روزمره شهروندان آن کشور است که در آن صورت اثرگذاری فیلم دوچندان می‌شد و مخاطب می‌توانست در قیاسی ذهنی تفاوت زندگی فلاکت‌بار در کمپ را با زندگی معمولی به‌صورت غیرمستقیم تطبیق دهد.

فیلم به دلیل ساختار دوربین روی دست و نگاه مستندوار گزارشی، کمترین بهره را از موسیقی برده که در این ساختار لاجرم است اما به دلیل محیط کسالت‌بار مورد مشاهده در کمپ، نیاز چندانی هم به موسیقی احساس نمی‌شود.

فیلمبرداری کاملا در لحظه و بدون برنامه‌ریزی است که به دلیل فضای مورد مشاهده لازم بوده و غیر از این شیوه قابل انجام نبوده است. البته کارگردان در ابتدای فیلم، نمای بسته و سردی را از محیط به نمایش می‌گذارد که دوربین در آنها ثابت است و رخوت و کسالت زندگی در آنجا را می‌رساند که خود از مزایای فیلم به شمار می‌رود.

از آنجا که فیلم بازیگر ندارد و برخی اشخاص مورد مصاحبه حتی شیوه حرف زدن صحیح را بلد نیستند گاهی برخی مصاحبه‌های طولانی، خسته‌کننده می‌شوند که به تکراری بودن موارد مورد اشاره برمی‌گردد. این موضوع به دلیل ابزار «تکرار» برای جلب‌توجه لازم است و کارگردان لاجرم و آگاهانه در تدوین حذف نکرده اما در جاهایی به دلیل دوربین ثابت و نبود تحرک به گزارشی رادیویی نزدیک می‌شود که مناسب بود برای فرار از این سکون، بین حرف‌ها صحنه‌هایی از اماکن یا اشخاص یا فضای شهری آورده می‌شد و این شیوه فیلم را زنده‌تر می‌کرد.

در یک دید کلی، زمزمه‌های گمشده در دوردست فیلمی صادق، شریف و تأثیرگذار است که می‌توانست با اضافه شدن صحنه‌های بیشتر کاری ارزشمندتر و قابل اعتناتر باشد. با این حال تماشای این فیلم برای همه آموزنده و لازم به نظر می‌رسد.

گیشه مستند

اثرات مطلوب اکران آنلاین

محسن اسلام‌زاده، تهیه‌کننده و مستندساز معتقد است اکران آنلاین، افق دید مستندسازان را وسیع کرده و با توجه بیشتر به آن، می‌توان نتیجه مطلوب نمایش آنلاین را در سینمای مستند دید. او درباره تاثیر اکران آنلاین بر افزایش مخاطبان مستند و همچنین این موضوع که آیا اکران‌های آنلاین بر جذب مخاطبان به سوی سینمای مستند تاثیرگذار بوده‌اند یا خیر، گفت: شروع اکران‌های آنلاین و بخش زیادی از گسترش این شکل از نمایش فیلم به دلیل شیوع ویروس کرونا بود. این روزها مردم روز به روز بیشتر با نمایش آنلاین ارتباط برقرار کرده‌اند و همچنین پلتفرم‌ها عملکرد قوی‌تر نسبت به گذشته دارند و مدام در حال تکمیل آرشیو آثار مستند خود هستند که این عملکرد قوی به افزایش مخاطبان سینمای مستند کمک کرده است و نمی‌توان منکر آن شد. اگر مستندسازان تا چندسال گذشته تنها امید و افق دیدشان اکران‌های جشنواره‌ای بود، الان می‌دانند که پس از حضور در جشنواره‌ها می‌توانند آثار خود را به صورت آنلاین در دسترس مخاطبان قرار دهند و با تبلیغات درست و اطلاع‌رسانی قوی، مخاطب بیشتری را جذب کنند. / مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی

تولید کوتاه

کاهش ریسک سرمایه‌گذاری

محمدرضا مصباح، تهیه‌کننده سینما گفت: باید ریسک سرمایه‌گذاری در فیلم کوتاه کاهش پیدا کند تا تهیه‌کنندگان به سراغ آن بیایند.

محمدرضا مصباح، تهیه‌کننده، کارگردان و نویسنده درباره جایگاه تهیه‌کنندگی در سینمای کوتاه گفت: تهیه‌کننده یک اثر سینمایی، چه در سینمای بلند و چه در سینمای کوتاه، سوای وظیفه حرفه‌ای و البته آرمانی خود، باید نیم نگاهی به بازگشت سرمایه و تجاری فیلم داشته باشد، باتوجه به هزینه‌های سنگینی که در مرحله تولید یک فیلم کوتاه وجود دارد، سرمایه‌گذاری در این مسیر برای تهیه‌کنندگان تبدیل به یک ریسک بزرگ شده است که کمتر به سمت آثار کوتاه با بازدهی کم در بازگشت سرمایه می‌روند، در حالی که فیلم‌های سینمایی بلند هم به‌ندرت سرمایه اولیه تولید فیلم را به تهیه‌کننده‌ها بازمی‌گرداند. او با اشاره به این‌که فیلم کوتاه، سینمای مولد و مادر سینماست و نمی‌توان آن را نادیده گرفت، ادامه داد: برای این‌که تولید فیلم کوتاه با کیفیت و کمیت بیشتری رونق بگیرد، باید ریسک سرمایه‌گذاری در این عرصه را برای تهیه‌کنندگان کاهش دهیم و شرایطی فراهم کنیم که فیلم‌های کوتاه بهتر دیده شوند. / انجمن سینمای جوانان ایران

قاب

جانباز شماره بیست

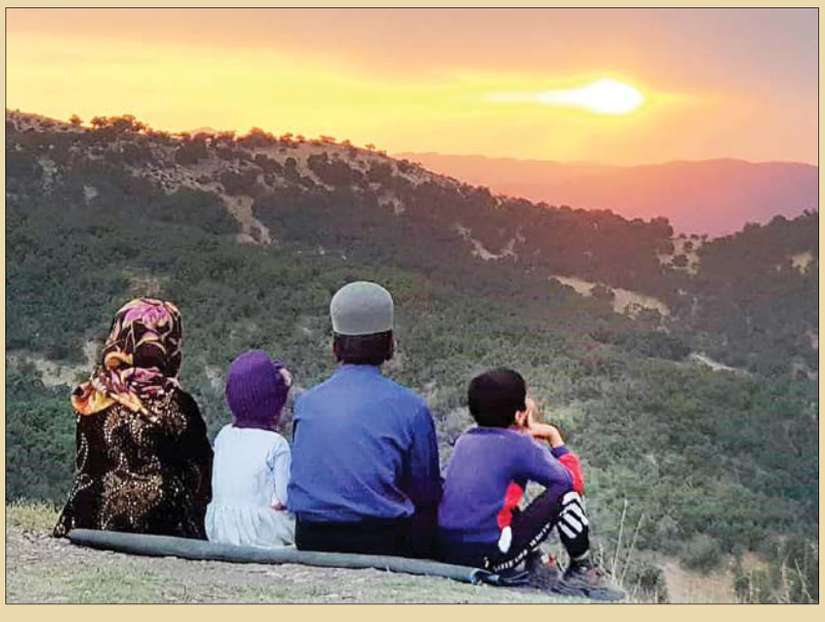

هوشنگ میرزایی، از مستندسازان فعال و موفق سینمای کشور بود که ۲۱ اسفند سال ۹۹ بر اثر ابتلا به بیماری کرونا از دنیا رفت. آخرین اثری که او در ساخت آن مشارکت و تدوین کار را به‌عهده داشت، مستند «سرباز شماره صفر» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی محمد سلیمی‌راد بود. این فیلم که سال ۱۴۰۰ و در پانزدهمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت، موفق به دریافت تندیس طلایی جایزه شهید آوینی شد، قصه یکی از جانبازان جنگ تحمیلی و عملیات کربلای ۴ را روایت می‌کرد که پرونده جانبازیش در یک آتش‌سوزی سوخت.